

سبک‌شناسی شناختی «خطبه اشباح» با تکیه بر استعاره‌های مفهومی

امید روستا* / یوسف کرمی چمه** / میثم احمدی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

چکیده

نوشتار حاضر، جستاری است برای پاسخ‌گویی به این پرسش که استعاره مفهومی چه کارکردی در تبیین مفاهیم انتزاعی دین دارد؟ یکی از راه‌های دریافت این موضوع، تکیه بر شاخصه‌های فلسفی شناخت و تحلیل توانش استعاری ذهن است. در این دیدگاه استعاره، امری ذهنی است که به وسیله زبان، عینی و ملموس می‌شود؛ از این رو، به آن استعاره مفهومی می‌گویند. با تحلیل پیکره استعاره‌های مفهومی، می‌توان به سازوکار شناخت و راهبرد ذهن پی برد. زبان‌شناسان علوم شناختی با پیروی از این فلسفه، استعاره را گاه دارای مبنا و اساس فرهنگی، و گاه دارای بنیان تجربی و فیزیکی می‌دانند. آن‌ها برخلاف ساختارگراها و صورت‌گرایان، که استعاره را وجه عارضی و ادبیت زبان می‌پنداشتند، استعاره را طرحواره‌ای ذهنی و شناختی می‌دانند. باور نگارندگان پژوهش حاضر آن است که معنی‌سازی در خطبه اشباح نهج البلاغه، متکی بر استعاره مفهومی بوده و در دو وجه انجام گرفته است؛ از همین رو، سعی دارند به شیوه توصیفی – تحلیلی، اشکال بیان استعاره‌های مفهومی دین را با تکیه بر نودویکمین خطبه نهج البلاغه، «اشباح»، شناسایی و سبک شناختی آن را مطالعه کنند. برآیند تحلیل پژوهش حاضر آن است که استعاره مفهومی و فرایندهای شناختی مربوط به آن؛ بسط و تفصیل، تخصیص، متعارف‌سازی، کانونی‌سازی، کالبدسازی تجربی و تلفیق با استعاره بلاغی از جمله شگردهای سبکی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در سازماندهی و درک مفاهیم انتزاعی بوده است.

کلیدواژه‌ها:

استعاره مفهومی، سبک‌شناسی شناختی، خطبه اشباح، نهج البلاغه.

* omid.roosta722@gmail.com

** ykaramicheme@yahoo.com

*** meisam_ahmadi_61@yahoo.com

*. استادیار زبان و ادبیات فارسی مؤسسه آموزش عالی دارالحکمه قم.

** . استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

*** . استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

۱. مقدمه

استعاره، در دانش بشر؛ به ویژه معنی‌سازی، جایگاه مهمی دارد. معنی‌سازی شامل تعدادی عملیات استنباطی است که در خلق و تعبیر مفاهیم انتزاعی دخالت دارد (کوچش، ۱۳۹۹ش، ص. ۵۵). به طوری که انسان، تمایل دارد مفاهیم انتزاعی ذهن را درون تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی بیان کند. در واقع، درون این عملیات، استعاره یک فرایند شناختی به شمار می‌آید که با سازوکارهای کاربردی، از جمله «مجازهای مفهومی» (Conceptual metonymies)، «استعاره تصویر» (Image metaphors)، «طرحواره تصویر» (Image schemas) و «استعاره مفهومی» (Conceptual metaphors) شرایط عینی ارتباط و انتقال خودکار پیام را تدوین می‌کند و با تولید معنی ملموس، مفاهیم را بیش از پیش به ما می‌شناساند.

زبان، جایگاه زایش معنی و حضور استعاره است و چون «دنیای انسانی دنیایی است که فقط به واسطه معنادار بودن قابل توصیف است» (گرمس، ۱۳۸۹ش، ص. ۵). پس استعاره با معنی و زاینده‌گی آن در ارتباط است. در علوم شناختی هرگاه از مقوله معنی سخن به میان می‌آید؛ بحث از مجموعه سازوکارهایی می‌شود که توانش تبدیل مفاهیم انتزاعی و ذهنی را به مفاهیم عینی دارند؛ این سازوکارها بین همه افراد یکسان نیستند و خبر از توانش‌های شناختی و ذهنی گوناگون می‌دهند که مجموعه آن را می‌توان در قالب سبک‌شناسی شناختی مطالعه کرد.

نوشتار حاضر سعی دارد با تکیه بر استعاره مفهومی «جورج لیکاف» (George Lakoff) و «مارک جانسون» (Mark Johnson)، سبک معنی‌سازی و فرایند خودکار فهم را در خطبه اشباح تحلیل نماید؛ از همین رو، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که دانش و شناخت جسمانی و حسی امام علی علیه السلام چه کارکردی در تبیین مفاهیم انتزاعی دین، و معنی‌سازی در خطبه‌های ایشان دارد؟ نویسندگان این مقاله می‌کوشند به شیوه توصیفی — تحلیلی، سبک شناختی نهج البلاغه را با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی، درون چهارچوب مثلی از زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و علوم ذهنی مطالعه کنند و نشان دهند استعاره مفهومی، چگونه و چطور مقوله‌های انتزاعی و مفاهیم ذهنی را برای مخاطب عینی و ملموس می‌گرداند. آنچه از دیدگاه این مقاله مهم می‌نماید، تأکید بر مبنای استعاره‌های مفهومی دین است. دین، مقوله‌ای ذهنی و انتزاعی است و مفاهیم آن برای شکل‌گیری در درون الگوهای زبانی و ورود به مرحله معنی‌سازی ناگزیر است از گذرگاه تجارب جسمانی و حسی انسان عبور کند. متناظر شدن با



مرز استعاره، در این رهگذر اجتناب‌ناپذیر است؛ به همین دلیل در عرصه علوم شناختی و فلسفه ذهن، باور بر این است که «دین، جلوه تصمیم‌های درونی ماست... اما مآلاً این تصمیم‌ها ذهنی است.» (هایزبرگ، ۱۳۹۷ش، ص. ۸۴).

مطالعه موردی خطبه اشباح حاکی از بسامد استعاره‌های مفهومی در فرایند شناختی نهج البلاغه است. انگیزه ما از تأکید بر سبک‌شناسی شناختی استعاره‌های مفهومی نهج البلاغه، ناشی از همین تفکر است؛ زبان، تحت الشعاع ساختار آگاهی، دانش و نحوه فعالیت ذهن است و بررسی فحاوی شناختی آن، محک و معیاری برای تعیین سبک خواهد بود. پیداست این شیوه از تحلیل متن، با سبک‌شناسی مبتنی بر فن شعر کاملاً متفاوت است. در بحث از شعر، کارکرد بلاغت در برجسته‌کردن هنر زبان بررسی می‌شود؛ همان طور که صورت‌گرایان می‌گفتند «نقش زبان شعر عبارت است از نهایت برجسته‌سازی سخن... این نقش در خدمت ارتباط نیست، بلکه وظیفه‌اش برجسته کردن عمل بیان، خود عمل گفتار است.» (Mukarovsky, 1964, pp. 43-44) در حالی که بررسی خاستگاه استعاره مفهومی و جایگاه و پایگاه آن در مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر، شیوه مطالعاتی سبک‌شناسی شناختی است.

۱/۱. روش پژوهش

تحقیق حاضر به منظور کشف قابلیت‌های نظام شناختی نهج البلاغه در مقوله دین، از شیوه توصیفی — تحلیلی بهره می‌گیرد و برای دستیابی به سازوکارهای شناختی این اثر، ابتدا به توصیف چارچوب‌های نظری بحث می‌پردازد، سپس سعی می‌کند با استفاده از بررسی و مطالعه موردی نگاشت‌های خطبه اشباح، نشان دهد استعاره‌های مفهومی کدام سبک شناختی را در حوزه دین برای نهج البلاغه رقم زده است.

۱/۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

صرف نظر از گستره مطالعاتی که درباره نهج البلاغه انجام یافته، آنچه از خلال مباحث و مفاهیم مورد نظر این پژوهش مهم و جدی تلقی می‌شود، توجه به کلیت گفتمانی و ماهیت اساساً استعاری دین در فرایند شناختی نهج البلاغه است. در واقع، این اثر متعالی ترجمانی از زبان دین و مفاهیم معنوی آن است؛ زبانی که لایه‌های ژرف‌گفتمانی‌اش برای تحلیل، نیازمند مطالعات عمیق



است. تحلیل سبک شناختی دین در نهج البلاغه با تکیه بر نظریه استعاره‌های مفهومی، رویکردی نوین است که نشان می‌دهد، دین یک اصل اساسی ذهن است و بیشتر تجربیات، دانش و تفکر انسان در دامنه شناختی آن سازماندهی می‌شود. اهمیت مقاله حاضر در مقصود آن؛ یعنی بررسی و مطالعه نگرش‌ها، ساختارها و روش‌شناسی شناخت خطبه در نهج البلاغه پنهان است.

۱/۳. پیشینه پژوهش

الف) مقاله‌ها

- سیده مطهره حسینی و عبدالهادی فقهی‌زاده. (۱۳۹۶). در مقاله «اثرپذیری حکمت‌های نهج البلاغه از قرآن کریم در انعکاس انواع استعاره‌های هستی‌شناختی» که در شماره یازدهم دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن چاپ شده است، استعاره را تنها راه فهم امور انتزاعی و مجرد برشمرده‌اند و زبان حضرت علی علیه السلام را در بیان استعاره‌های وجودی مشابه زبان قرآن می‌دانند.

- علی نظری؛ کبری خسروی و زهرا ابراهیمی. (۱۳۹۳). در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی خطبه اشباح نهج البلاغه» که در شماره هشتم فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه منتشر شده است، قلمروهای زبانی، ادبی و فکری خطبه مزبور را تحلیل نموده‌اند. شیوه مطالعاتی این مقاله متمرکز بر سبک‌شناسی سنتی است و هیچ ارتباطی با فلسفه ذهن، استعاره‌های مفهومی و سبک‌شناسی شناختی ندارد. این مقاله، پس از تحلیل توصیفی، نتیجه می‌گیرد که خطبه در سه سطح زبانی، ادبی و فکری، نمودار اندیشه‌های بلند و والای امام علی علیه السلام است.

ب) پایان‌نامه و رساله

از جمله کارهای تحقیقاتی مرتبط با موضوع مقاله حاضر، می‌توان به دو رساله دکتری زیر اشاره کرد:
- زهرا علی‌پور. (۱۴۰۱). رساله دکتری خود با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های (حرکتی، قدرتی و حجمی) سیر و سلوک در حدیقه سنایی و تمهیدات عین‌القضات همدانی» را با هدف شناخت جغرافیای سفر در عرفان در دانشگاه فردوسی ارائه کرد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد عرفان، از جمله مقولات ذهنی انسان است و عارفان هم در حوزه زاهدانه و هم در حوزه عاشقانه برای بیان مقاصد و تکررات انتزاعی خود، ناچارند از استعاره‌های مفهومی در قالب سه طرحواره مزبور استفاده کنند؛ هر چند که نسبت به کارگیری این طرحواره‌ها با یکدیگر متفاوت است.



- حبیبی، فاطمه. (۱۳۹۷). رساله دکتری خود با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی زبان در قرآن کریم با رویکرد شناختی» در دانشگاه الزهرا را با دو هدف انجام زیر انجام داد: بررسی استعاره‌های مفهومی جلوه‌های گفتاری و نوشتاری زبان در قرآن، و کشف ماهیت و نقش زبان از نگاه قرآن. نتایج تحقیق مزبور، حاکی از آن است که زبان قرآن برای ایجاد ارتباط با فهم و درک بشر؛ به ویژه در حوزه مفاهیم بنیادین دینی مانند: توحید، شرک، خلقت، قضا و قدر الهی و ... با نمودهای مربوط به استعاره مفهومی همراه شده است.

ج) کتاب

- اما اگر بخواهیم از پیشینه کتاب‌های نوشته شده در این موضوع یاد کنیم، باید از کتاب مهم «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» نوشته جورج لیکاف و مارک جانسون نام ببریم که به همت جهان‌شاه میرزابیگی به فارسی ترجمه شده است. در این اثر، بنیاد مربوط به استعاره‌های مفهومی پی‌ریزی و شیوه کارکرد آن در همراهی ذهن و زبان تبیین شده است.

- علیرضا قائمی‌نیا کتابی با عنوان «استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن» در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر کرد. نویسنده این اثر با تکیه بر دیدگاه استعاره لیکاف و جانسون استعاره‌های جهتی، ساختاری و هستی‌شناسانه قرآن و نگاشت‌های انتقالی، مادی، دینی، متافیزیکی و تلفیقی برخی از آیات قرآن را تحلیل کرده است.

- زولتان کوچش کتابی با عنوان «استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره» نوشت که به وسیله جهان‌شاه میرزابیگی ترجمه شده است. کوچش در این کتاب، به طور مفصل کاربردهای مختلف استعاره‌های مفهومی را درون بافت سخن تحلیل می‌کند. این کتاب ده فصل جداگانه دارد و نویسنده در هر فصل با محور قرار دادن استعاره و بافت، مطالب قابل تأمل بسیاری در خصوص اصول زبان‌شناختی متن ارائه می‌دهد.

۲. مبانی نظری

«واژه metaphor، استعاره، از واژه یونانی metaphora گرفته شده که خود مشتق است از meta به معنای «فرا» و pherein، «بردن». مقصود از این واژه دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن‌ها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابرده» یا منتقل می‌شود، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است.» (هاوکس، ۱۳۹۴، ص. ۱۱). از این



دیدگاه، استعاره مفهومی مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی است که در درون زبان، مفهوم انتزاعی و ذهنی (مقصد / Target) به مفهوم عینی و ملموس (مبدأ / Source) فرابرده می‌شود.

امروزه بحث‌های خرد و کلانی که از استعاره و طیف‌های گوناگون آن وجود دارد، برگرفته از چشم‌اندازهایی است که فلسفه ذهن و علوم شناختی در علوم انسانی؛ به ویژه در مطالعات زبان‌شناسی شناختی ترسیم نموده است. (واینریش، ۱۳۸۶ ش، ص. ۳۰۰). در این فلسفه، استعاره در معنی فهم یک حوزه انتزاعی در قالب یک حوزه ملموس، کارکرد شناختی وسیع‌تری یافته (Ortony, 1979, p. 28) و از کاربرد بلاغی فراتر رفته تبدیل به یکی از ادوات مهم ذهن انسان شده است. در نظام بلاغی، «استعاره برای آن به کار نمی‌رود که غلظت معنایی متن را افزایش دهد، بلکه به این منظور مورد استفاده قرار می‌گیرد که به زرادخانه آرایش‌های شعری تعلق دارد، و کاربرد آن در متن بدان معناست که آن متن به ادبیات یا یکی از زیرشاخه‌های آن تعلق دارد.» (تودوروف، ۱۳۸۲ ش، ص. ۵۰).

پس، معناسازی و شیوه فهم، مبین تفاوت بنیادی میان استعاره‌های بلاغی با استعاره‌های مفهومی است؛ این که مؤلف چگونه معنا را می‌شناسد و با چه زبانی آن را به دیگران انتقال می‌دهد، مسئله اصلی علوم شناختی است، نه علوم بلاغی. «طبق تعاریف کلاسیک فن سخنوری که از بوطیقا (فن شعری) ارسطو سرچشمه می‌گیرد، استعاره به معنای انتقال نام معمول یک چیز در زبان روزمره به چیزی دیگر است که به مدد تشابه این دو چیز صورت می‌گیرد. اما این تعریف در مورد عملکردی که از این «انتقال» معنا ناشی می‌شود، چیزی نمی‌گوید.» (ریکور، ۱۳۹۸ ش، ص. ۴۵).

انتقال و ارتباط، واژه‌ای کلیدی در تعریف استعاره مفهومی است و فضای کارکردی آن را تعیین می‌کند. تمرکز روی این کارکرد استعاره، برای نخستین بار در سال ۱۹۷۹ توسط «میشل ردی» (Reddy, M.J) سبب پیدایش نظریه «استعاره مجرا» (The Conduit Metaphor) و بحث‌های منتهی به استعاره مفهومی شد. (Semino, 2005, p. 36).

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، زبان هم محصول فهم است و هم ابزار فهم. رویکرد اخیر، متکی بر این فرض است که زبان انسان، ذهن، معنا و تجارب زیستی او را مفهوم‌سازی می‌کند. به این معنی که استعاره را صرفاً سازوکار زبانی و برخوردار از ماهیت ادراکی و مفهومی است. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ ش، ص. ۱۰-۱۱). زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که «استعاره پدیده‌ای است که کل تعبیرهای زبانی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. استعاره در این کاربرد فرایند شناختی



فراگیری است که هر گونه گذر از فضای مادی آشنا به فضای مادی ناآشنا، یا به فضای غیر مادی را در برمی‌گیرد؛ از این رو، کاملاً ممکن است برخی تعبیرها که از نظر ادبی استعاری نیستند در تحلیل شناختی استعاری باشند.» (قائمی نیا، ۱۳۹۶ش، ص. ۲۱).

گمان آن‌ها این است که زبان انسان در شناخت خود و هستی‌ای که او را احاطه کرده است، سرشتی استعاری دارد و استعاره، «منش اصلی و گوهری» زبان است. آبخور اصلی این نگاه، نظریه‌های شناختی و ذهنی‌ای بود که استعاره را با تجربه زیسته و فهم عملی همراه می‌ساخت. این فهم، «فرایندی ذهنی است که به وسیله آن تجربه زنده انسانی که زنده است و از هستی برخوردار است درک می‌شود. این فهم گشاینده جهان فهم خود به سوی جهان فهم دیگری است.» (صابری نیا و دیگران، ۱۴۰۰ش، ص. ۸۱). نمونه برتر فهم عملی را در کارکردهای استعاری زبان دین می‌توان یافت. از همین رو، شاید اصلی‌ترین عامل حضور استعاره مفهومی در کلام دین، فهم مخاطب است؛ «در سپیده دم دین، تمامی معرفتی که هر جامعه بخصوصی داشت در داخل یک چارچوب معنوی جای می‌گرفت، که عمدتاً بر پایه مفاهیم و ارزش‌های دینی ساخته شده بود، این چارچوب معنوی، باید طوری می‌بود که ساده‌ترین افراد جامعه هم بتوانند آن را دریابند.» (هایز نیرگ، ۱۳۹۷ش، ص. ۸۴).

آنچه در پی می‌آید این بحث را تبیین می‌کند که با تحلیل استعاره‌های مفهومی می‌توان به ساختار ذهنی سخن و سبک شناختی متون دینی پی برد. می‌توان ماهیت و هویت اندیشه‌های مفهوم‌ساز دین را تحلیل کرد. این که دین چگونه می‌اندیشد و تجربه‌های ملموس و شناختی آن چه تأثیری در درک او از هستی و ابعاد آن دارد، این ابعاد چه ساختاری به فهم سخنور دینی، و چه جهتی به زبان او می‌بخشد.

۲/۱. سبک‌شناسی شناختی

هرگاه یک اثر را هم‌زمان از سه منظر زبان‌شناسی، مطالعات ادبی و علوم شناختی مطالعه کنیم به «سبک‌شناسی شناختی» (Cognitive stylistics) روی آورده‌ایم «که برخی آن را بوطیقای شناختی Cognitive poetics نیز می‌نامند و خبر از پیدایی رویکرد نوینی در گستره مطالعات سبک‌شناسی می‌دهند.» (فتوحی، ۱۳۹۲ش، ص. ۱۵۹). بر اساس نگره‌های رایج در علوم شناختی، سخن، حاوی نکته‌ای درونی درباره وضعیت ذهنی گوینده و فرایند معناسازی زبان او است؛ وضعیتی که حول موضوع بافت شکل می‌گیرد. تا جایی که پیروان فلسفه شناختی معتقدند سخن، نگرش، یا وضعیت ذهنی پدید آورنده آن را آشکار می‌کند. (شرت، ۱۳۹۶ش، ص. ۱۰۴).

سبک‌شناسی شناختی، یکی از رویکردهای معتبر تحقیقاتی است که با تمرکز بر ضرباهنگ‌های شناختی، متن را تحلیل می‌کند. ترکیب شدن طرحواره‌های شناختی زبان و استعاره، و کشف پیوند صورت و محتوا برای سبک‌شناسی سنتی امری ناشناخته است، ولی «آنچه در نظریه‌های نوین زبان‌شناسی سخت به مدد سبک‌شناسی می‌آید و دستیابی به کشف پیوندهای فرم و محتوا را- که هدف اصلی سبک‌شناسی نوین است- آسان‌تر می‌کند، بررسی استعاره از منظر شناختی است.» (فتوحی، ۱۳۹۲ش، ص. ۳۲۲) مطالعه این سبک، برخاسته از فلسفه ذهن و ناظر به پیوند «ذهن، روش، شناخت و رفتار» است و در مفهوم متعارف خود که به بحث درباره ماهیت و روش شناخت انسان می‌پردازد، قدمتی دیرین تا فلسفه یونان باستان دارد. (هاملین، ۱۳۷۴ش، ص. ۱-۳) در این سبک «شناختیان، گزینش‌های سبکی و الگوهای زبانی برجسته و خاص را با مسائل ذهن و شناخت پیوند می‌دهند... اما آنچه در این باب تازگی دارد شیوه‌ای است که در آن تحلیل زبان به طور نظام‌مند مبتنی است بر نظریه‌هایی که گزینش‌های زبانی را به ساختارها و فرایندهای شناختی پیوند می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۹۲ش، ص. ۱۵۹-۱۶۰).

در سبک‌شناسی سنتی، ساختار متن در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری بدون توجه به بافت و فرایند همراهی ذهن با تجربه زیسته و حوزه‌های تجربی بررسی می‌شود ولی در سبک‌شناسی شناختی محقق می‌تواند، به قول میخائیل باختین: همه جوانب متن را با سرانگشتان خود لمس و آن را سر و ته و پشت و رو کند، از بالا و پایین به آن بنگرد، پوسته خارجی آن را بشکند، به درونش نظر کند، به آن شک نماید، آن را تجزیه، تکه‌تکه و عریان سازد، در معرض دید قرار دهد، آزادانه به بررسی بپردازد و آن را به بوته آزمایش سپارد. (باختین، ۱۳۸۷ش، ص. ۵۷-۵۸).

در سبک‌شناسی شناختی، تحلیل جهان‌متن، استعاره مفهومی و طرحواره‌های شناختی تا جایی مهم است که بدون آن‌ها نمی‌توان پی به ساختار ذهن انسان و فرایند فهم او برد. اغلب این استعاره‌ها به طور ناخودآگاه، درون بافت فرهنگی و عوامل غیر زبانی در ذهن ما طراحی، و در فرایندی دمرحله‌ای پردازش می‌شوند: «یکی از جانب شخصی که تلاش می‌کند استعاره را در بافت (عوامل غیر زبانی) درک کند، و دیگری از طرف کسی که استعاره مفهومی را درون بافت تولید می‌کند.» (کوچش، ۱۳۹۹ش، ص. ۱۳-۱۴).

برای آشنایی با چگونگی تأثیر و عملکرد استعاره در سبک‌شناسی شناختی لازم است بدانیم؛ زبان در حیطه کارکرد استعاری است که با هستی، انسان و تجربه زیسته او ارتباط دارد. تحلیل این کارکرد نشان می‌دهد ما به طور ناخودآگاه از استعاره‌های مفهومی استفاده می‌کنیم و سرشت ذهن ماست که استعاره را می‌آفریند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ ش، ص. ۲۲۴) زیرا در فلسفه، «سخن گفتن یک کلیت است، ساختاری است که ما درون آن جای داریم. همین‌طور است به یاد آوردن یا تذکار که از راه‌های بیان و ابراز تجربه‌های ماست، و فرایندی است که امکان دارد از زهدان آغاز شده باشد.» (گادامر، ۱۳۹۳ ش، ص. ۳۳) این استعاره‌ها، مطابق دایره معنایی علوم شناختی، فرایند شناخت انسان و فضای ذهنی او که برآیند تجربه زیسته، هستی‌شناسی و حیطه‌های فرهنگی زندگی است را شامل می‌شود؛ از همین رو، «مفاهیم استعاری را می‌توان فراتر از روش‌های عادی و لفظی اندیشه و گفت‌وگو به چیزی بسط و گسترش داد که آن را اندیشه و زبان مجازی، شاعرانه، پرآب و رنگ و خیال‌پردازانه می‌نامند.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ ش، ص. ۲۱). استعاره از این منظر، فراگردی در زبان است که جنبه‌هایی از یک فضا را به جنبه‌هایی دیگر منتقل می‌کند. این فضا درون بافتی از تفکر خلق می‌شود. این امر، تأییدی بر این ایده شناختی است که شرایط یا موقعیت کلی فیزیکی، زیستی، ذهنی، عاطفی، فرهنگی و... می‌تواند بر نحوه کارکرد عوامل زبانی مفهوم‌ساز اول، تأثیر مستقیم بگذارد.

۳. خطبه اشباح

واژه اشباح جمع «شبح» است؛ و شبح در فرهنگ لغت معانی متعددی دارد: «ما بدا لک شَخْصُهُ غَیْرَ جَلِّیٍّ مِنْ بَعْدِ «لَا حَ لَی شَبِیحٌ» // طَیْفٌ خَیَالِیٌّ وَهَمِّیٌّ // طَیْفٌ // خَیَالٌ شَخْصِ مَیْتٍ یَطُوفُ لَیلاً فِی الْقُصُورِ أَوْ الْمَنَازِلِ الْقَدِیمَةِ» (معلوف، ۲۰۰۰ م، ص. ۷۳۹). در لغت‌نامه‌های عربی - فارسی این معانی برای «شبح» ذکر شده است: «سیاهی که از دور پیداست، شخص، کالبد، جسم، در بلند یا دری که در جای بلند ساختمان کار گذاشته‌اند.» (بندر ریگی، ۱۳۷۸، ج ۱/۱۱۶۱). «شکل نامشخص، شکل مبهم، سایه، روح مجسم، خیال، وهم، جن، پری، کابوس، بختک، شخص، فرد، آدم» (آذرنوش، ۱۳۹۴ ش: ص. ۴۹۸). این واژه به‌طور مستقیم در خطبه ۹۱ نهج البلاغه به کار نرفته است، ولی کارکرد معنایی آن در خطبه‌های دیگر؛ از جمله خطبه ۱۰۸ (مَا لَی أَرَاکُمْ أَشْبَاحاً وَ أَرْوَاحاً بِأَلَا أَشْبَاحٍ)، و در خطبه ۱۶۳ در کاربرد فعل (لَا شَبِیحٌ فِیْتَقْصَی) نشان می‌دهد از منظر شناخت‌شناسی





یکی از معانی این کلمه در خطبه ۹۱ هر آن چیزی که قابل رؤیت باشد است که نشان از بنیاد استعاره‌ای و طرحواره‌ای آن دارد.

دلیل توجه به کارکرد معنایی این کلمه در نامگذاری خطبه اخیر آن است که «متون مذهبی باید از دقت لازم برخوردار باشد تا معانی دینی مورد نظر به درستی به مخاطبان فارسی زبان منتقل گردد و از سوء برداشت یا بدفهمی و ایجاد شبهه جلوگیری گردد.» (شریعتی نیاسر و پهلوان، ۱۴۰۰ ش، ص. ۴۱۰) کارکردهای دیگر این کلمه در خطبه حاضر، نفی تجسد خداوند و نقض اندیشه جاهلان است؛ چنان که امام علی علیه السلام با ارائه این خطبه، خط بطلانی بر افکار بت پرستان می‌کشد. «كَذَّبَ الْقَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ.» (دروغ گفتند مشرکان که تو را با بت‌های خود همانند پنداشتند.) (خطبه ۹۱) با این حال، نظرات مختلفی در مورد علت نامیده شدن خطبه ۹۱ نهج البلاغه به نام اشباح وجود دارد (نک: نظری، خسروی و ابراهیمی، ۱۳۹۳ ش، ص. ۲۶). تأمل در بطن خطبه نشان می‌دهد، هر گاه بحث از صور محسوسات و عوالم دیگر انجام می‌گیرد، واژه اشباح، در معنی امور واقعی بیرون از ذهن کارایی دارد. حتی در بحث‌های معرفت‌شناختی افلاطون هم این موضوع به عنوان مسئله شناخت و کیفیت تطابق ذهن و عین (سوژه و ابژه) مطرح شده است. (اعتماد، ۱۳۸۰ ش، ص. ۱۷۱). در نتیجه می‌توان گفت نام‌گذاری خطبه ۹۱ با کلمه اشباح، معنای خطبه را به پدیده‌ای زبان‌کردار تبدیل کرده که هدفش برانگیختن توجه شنونده بوده است. از آنجا که هر پدیده زبان‌کرداری ساخته فکر و حقیقت است؛ بنابراین هر استعاره‌ای که در متن خطبه جای می‌گیرد را باید برآیند اندیشه و حقیقت دانست. ذهن وقاد و زیرک امام علیه السلام در این خطبه قصد دارد مطالب عمیقی را در باب اساسی‌ترین اصول موضوعه اسلام؛ مبنی بر هستی بالذات خداوند، سلطه او بر نظم عالم، هدفدار بودن جهان و... تشریح کند. ناگفته پیداست این مطالب، گزاره‌هایی انتزاعی‌اند که تا در قالب مفاهیم ملموس ننگنند، قابل درک نخواهند بود.

مضمون خطبه با بحث خداشناسی آغاز می‌شود، و با تفکر در هستی و لزوم بندگی انسان، اوصاف فرشتگان و قدرت خداوند به پایان می‌رسد. بحث از خدا، مستلزم بیان مفاهیم مقدس است. این امر سبب شده فضا سازی ذهن در جهان‌متن خطبه، از دو بافت متمایز تشکیل شود: بافتی که مربوط به گفت‌وگو با خدا و از خداست، بافتی که مختص تفکر در هستی است. درهم تنیدگی این



دوبافت، استعاره‌های مفهومی مختلفی را به وجود آورده که می‌توان آن را سبک شناختی ویژه نهج البلاغه در حوزه دین نامید. کاربردی کردن مفاهیم ذهنی، ما را ناگزیر از پذیرش این بحث می‌کند که مفهوم ملموس، قالبی برای درک مفهوم انتزاعی (Lakoff, 1992, p. 28) است. این ایده، سرشت جهان‌شمول همه زبان‌هاست و زبان دین هم از آن مستثنی نیست.

۳/۱. دین و استعاره‌های مفهومی

ذهن انسان به طور طبیعی این توانایی را دارد که برای ادراک پدیده‌های ناآشنا و انتزاعی، از تجربه زیستی و واقعیات تجربی استفاده کند؛ در حقیقت تجربه زیستی و فهم عملی زندگی، طرحواره‌ای در ذهن انسان ایجاد می‌کند و ساختار رفتاری و کنشی او بر اساس این الگو شکل می‌گیرد. در این بین، دین که نموداری از «دیالکتیک نحوه تحقق جهان، انسان و خداست» (طالب‌زاده، ۱۳۹۶ ش، ص. ۲۵۶)، نمونه عالی از مفاهیم انتزاعی است. طرحواره‌های برآمده از شهود دینی برای موجودیت و ورود به عالم واقع، کارکرد جدیدی را در مغز و فعالیت‌های شناختی انسان سازماندهی می‌کند و گستره شناخت و زبان او را نیازمند انطباق و تناظر بین مفاهیم انتزاعی و مفاهیم ملموس می‌سازد.

به بیان دیگر، دین و هاله‌های معنایی آن در حکم مفاهیم هدف یا مقصدند که به مدد مفاهیم منبع بازنمایی می‌شوند. این بازنمایی، کارکرد جدیدی برای فعالیت‌های شناختی انسان ایجاد می‌کند و او را قادر می‌سازد موضوعی انتزاعی یا فاقد ساختار را، برحسب تجربه‌ای عینی و ملموس درک کند. (Lakoff, 1992, p. 232) پس، دین، مانند بسیاری از حوزه‌های دیگر زبان، و حتی قوی‌تر از برخی از این حوزه‌ها، پیوستاری است از انطباق و تناظر بین مفاهیم ذهنی با مفاهیم عینی.

۳/۲. سبک‌شناسی شناختی خطبه اشباح با تکیه بر استعاره‌های مفهومی

با توجه به دیدگاه لیکاف و جانسون، استعاره فرایندی است که نحوه تعامل ما با زندگی، و انتظارات و توقع‌مان از هستی را مشخص می‌نماید. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷ ش، ص. ۳). بر این اساس، دین و تفکرات دینی از ریشه‌دارترین استعاره‌های مفهومی در شناخت انسان و تعاملات اوست؛ زیرا در تعامل دینی بحث از «منشأ انسان، تحول او، هدف از آفرینش و مسئولیت‌های او و به طور کلی نقش او در جهان هستی و در جهان ماورای هستی، در رابطه با اراده و موجودیت پروردگار و در رابطه با سایر موجودات هستی و موجودات استعلایی مورد نظر هستند.» (فکوهی، ۱۳۹۸ ش، ص. ۲۵).

استعاره مفهومی که بر مقوله مفهوم (Concept) متمرکز است و اساس درک انسان، شیوه فهم و کسب تجربه زیسته او را مبتنی بر استعاره می‌داند محتوای انتزاعی و ذهنی انسان از امر مقدس و نامقدس را بهتر تبیین می‌کند؛ زیرا در دین صحبت از مقولاتی است که ما نسبت به چگونگی و چرایی آن‌ها بی‌خبریم و ناخودآگاه سعی داریم مفاهیم انتزاعی آن را در قالب پدیده‌ها و رخداد‌های ملموس درک کنیم. سازوکارهای استعاری، فضاسازی، مقوله‌های مفهومی متون دینی، با توجه به ساختارهای شناختی و خوانشی هر فرد سبک ویژه‌ای را برای متن رقم می‌زند که می‌توان آن را دست کم از دو منظر جهتی و فرهنگی، با عنوان سبک‌شناسی شناختی مطالعه کرد.

۳/۲/۱. استعاره‌های جهتی

در این نوع از استعاره‌ها، مفاهیم انتزاعی در تقابل با جهات فیزیکی درک می‌شوند. (سجودی، ۱۳۹۵ ش، ص. ۶۱) و چون سبب جسمانیت مفهوم انتزاعی‌اند، به آن‌ها استعاره‌های فیزیکی می‌گویند. در دیدگاه جانسون و لیکاف (۱۹۸۷ و ۱۹۸۰)، «جسمانیت مفاهیم از چندین راه حاصل می‌شود:

- اول، مفاهیم مبتنی بر طرحواره‌های تصویری که تجربه پیش مفهومی را شکل می‌دهند و در زندگی روزمره تقویت می‌شوند. طرحواره‌های تصویری‌ای چون ظرف، جزء وکل، مبدأ - مسیر - هدف، نیرو و مقاومت در برابر نیرو، زیربنای بسیاری از مفاهیم ما قرار می‌گیرند.

- دوم، در بسیاری موارد مفاهیم توسط ویژگی‌هایی تعریف می‌شوند که «برهم‌کنشی» (Interactional) هستند و نه این‌که عیناً ذاتی هستی‌ها باشند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: فعالیت‌های حسی - حرکتی، شکل ادراکی و دیگر کیفیت‌ها، اندازه نسبی، کارکرد، هدف و بسیاری دیگر.» (نقل از کوچش، ۱۳۹۹ ش، ص. ۶۳).

- زمان: از مهم‌ترین حوزه‌های استعاره مفهومی - جهتی است. در علوم شناختی، زمان به دو حالت: موقعیت در حال حرکت و جسم در حال حرکت دیده می‌شود؛ موقعیت در حال حرکت، منطقه فضایی نامحدودی ایجاد می‌کند و شامل استعاره‌هایی است که «ارزش استثنایی زمان بلند... با تاریخی ژرف و غالباً خاموش» را پدید می‌آورد. (ریکور، ۱۳۹۸ ش، ج ۱ / ص. ۲۱۶-۲۲۱).

توصیفی که امام علی علیه السلام از خداوند دارد، برخوردار از استعاره جهتی اخیر؛ یعنی منطقه فضایی نامحدود است: «الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ.» (خدا اولی است که آغاز ندارد تا پیش از او چیزی بوده باشد و آخری است که پایان ندارد.) (خطبه



۹۱). در این فراز، زمان ازلی و ابدی، حاکی از نامحدود بودن فضاست. نامتناهی بودن فضا نشانه‌ای شناختی برای عجز انسان از فهم کمیّت و کیفیت خداوند است. نیروی جهان‌بینی متن در منتهای فشردگی کلمات، این استعاره مفهومی را با نام نگاشت [خدا زمان است] عینی و ملموس می‌سازد و نشان می‌دهد هر بحثی از زمان مذکور، حاکی از سبک‌شناسی شناخت امام علی علیه السلام خواهد بود که با نگاشت اخیر و در گزاره توصیفی *لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ ...* معنا را برای مفهوم‌ساز دوم تداعی می‌کند.

تقابل معنایی زمان بی‌آغاز و زمان بی‌پایان در ادغام با نگرش برخاسته از دین (غالب، قهار، مسلط و فراگیر بودن خداوند)؛ علاوه بر این که پیام متن را با خوانش روبه رو می‌کند، موجد این گفتمان می‌شود که زبان خطبه متمایز از زبان منطق و متمایل به عرفان است. این ویژگی ظرفیت جهان‌متن خطبه را افزایش می‌دهد و چون هر نوع سبک‌شناسی از شناخت، گونه‌ای تفسیر و خوانش است (مرتضایی و فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۹ ش، ص. ۳۵۸). خوانش امام علیه السلام از خدا و زمان، در قالب استعاره خدا زمان است، شناخت ایشان را به تماشا می‌گذارد.

در نوع دوم از استعاره‌های زمان که مبتنی بر موقعیت در حال حرکت است بر خلاف معمول، زمان باعث دگرگونی و کون و فساد نمی‌شود و مستعاض له درون زمان و محدوده‌های فرضی آن قرار نمی‌گیرد: «مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِتِّقَالُ.» (زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابه‌جایی نسبت به او روا باشد.) (خطبه ۹۱).

در خطبه اشباح، استعاره مبتنی بر موقعیت در حال حرکت در تلفیق با نگرش دینی سبب خلق نام نگاشت [استعاره خدا منبع غنی است] شده: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْرُهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ، وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَالْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ.» (ستایش خدایی را سزااست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او اموالش کاهش یابد و جز او هرکس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد.) (خطبه ۹۱). در این فراز، اعتقاد دینی بخشش و عطای الهی، منبع عمده نگاشت‌های استعاری خُرد و نقطه عزیمت طرحواره‌هایی شده که محیط زندگی و تجربه زیسته انسان آن را رقم زده است. برآیند خوانش استعاره اخیر نشان می‌دهد خدا، در ذهن بشر یک حقیقت ناخودآگاه است و تا تصاویر این حقیقت از درون شناخت انسان بازنمایی نشود نمی‌توان به آن موجودیتی عینی بخشید.



امام علی علیه السلام در مفهوم‌سازی عطا مال و ثروت را چون مظلوفی در نظر گرفته که با بخشیدن دچار کاهش می‌شود؛ اما سبک اندیشگانی امام و شناخت ایشان، طیف وسیعی از تخیل‌ها و تعمیم‌های انعطاف‌پذیر را به دنبال دارد که امام آن را در قالب توضیح، بسط و تفصیل کرده است. به بیان دیگر، [خداوند غنی است] نام‌نگاشت دینی است که در طیفی از صفات و ویژگی‌های خداوندی، مانند «هُوَ الْمَتَّانُ النَّعَمَ، وَ عَوَائِدِ الْمَرِيدِ، وَ الْقِسْمِ عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَاتَهُمْ.» (خطبه ۹۱) تفصیل می‌شود. جهان‌شمول بودن این طرحواره ناشی از آن است که بسیاری از استعاره‌های مفهومی در دنیا کاربرد یکسانی دارند؛ هر چند که ممکن است از نظر لغت برابر نباشند، ولی محقق با در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی هم در سطح صورت و هم در سطح معنا می‌تواند آن‌ها را کشف کند. (Valiulienė, 2001, p. 207).

به طوری که خدا منبع غنی است را می‌توان موازی با استعاره هستی‌شناختی [خدا پدر است] در نظر گرفت که در تمام ادیان الهی با فرض این مفهوم همراه است که معیشت اهل خانه و مراقبت و سرپرستی از عیال و جیره‌خواران خانه، عمدتاً از سوی پدر تأمین می‌شود. (کوچش، ۱۳۹۹ ش، ص ۴۵-۴۷) همچنین می‌توان ریشه نام‌نگاشت اخیر را در باورهای اسطوره‌ای بشر یافت که در آن الهگان، سبب باروری طبیعت و روزی‌رسانی به موجودات به شمار می‌آمدند؛ چنان‌که «دوموزی خدای برکت بخشنده، مذکر و همسر ایزدبانوی آب‌هاست.» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۰۱).

نام‌نگاشت [خدا منبع جود و سرچشمه بخشندگی است]، تحت تأثیر محیط زندگی انسان متعارف‌سازی می‌شود؛ به گونه‌ای که شناخت و تفکر در مفهوم انتزاعی این استعاره، با استفاده از تشبیه، قیاس و تشخیص تبدیل به معنی و مفهوم عینی شده در تناظر با زندگی ملموس قرار می‌گیرد: «وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَ ضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ، مِنْ فِئْرَةِ اللَّحْيَيْنِ وَ الْعِثْبَانِ، وَ نَثَّارَهُ الدَّرِّ وَ حَصِيدِ التَّرْجَانِ، مَا أَثَّرَ ذَلِكَ فِي جُودِهِ، وَ لَا أَنْفَذَ سَعَةَ مَا عِنْدَهُ، وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ دَخَائِرِ الْأَنْعَامِ، مَا لَا تُنْفِذُهُ مَطَالِبُ الْأَنْامِ.» (خطبه ۹۱). در این فراز از خطبه اشباح، مرجان، در، طلای خالص، نقره ناب، معادن کوه‌ها و انعام و چارپایان؛ از جمله عوامل اقتصادی ملموسی‌اند که امام برای متداعی کردن استعاره مفهومی چشمه جود و دریای بی‌کران عطا و بخشش الهی، از آن استفاده کرده شناخت خود را به خواننده منتقل کرده است، اما استفاده از تشبیه جود و کرم خداوند به چشمه خشک ناشدنی (لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي



لَا يَغِيظُهُ سَوْأُ السَّائِلِينَ)، تشخیص (Personification) در لبان پر از خنده صدف‌های دریا (صَحِيحَتِ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ) و قیاس نعمت‌های خداوند با سنگ‌های گرانبها این ملموس‌سازی را با سبک تازه‌ای از تلفیق استعاره بلاغی و مفهومی همراه کرده است.

از نظر سبک‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی ممکن است عبارت‌های زبانی بیشتری را هم‌پوشانی کند؛ به این معنی که زاویه‌های مختلفی از ابعاد زمان، مکان، ظرف، حجم، عمق و... را شامل شود. اگر کانون معنایی این استعاره‌ها متمرکز بر یک هدف و چند مبدأ باشد، استعاره حالت تخصیص می‌یابد:

- « وَ أَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبِ بِهِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارِ بِجُمْلِهِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ. » (بدان، آن‌ها که در علم دین استوارند، خدا آن‌ها را از فرورفتن در آنچه که بر آن‌ها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، بی‌نیاز ساخته است.) (خطبه ۹۱) حالت تخصیص در این استعاره مفهومی، با طرحواره قدرتی همراه است؛ به گونه‌ای که سبک شناختی خطبه را با این جهان‌بینی عارفانه همراه کرده که عقل انسان و تدبیرهای او از شناخت ذات و حقیقت خدا عاجز است. علم به خداوند و شناخت سرّ و غیب او، مفهوم انتزاعی است که امام، شناخت آن را در قالب دین میسر می‌داند. استواری در این شناخت، استعاره «دین ستون است» را ساخته و سبب شده، مفهومی ذهنی برای ملموس شدن مکان‌مند گردد. استعاره مزبور، کانونی است برای بازتاب استعاره‌های خرد و سطوح مختلف معنایی؛ از جمله: دین، سرّ و غیب است، هر سرّ و غیبی با کنه و ژرفا همراه است، برای آشنایی با دین و شناخت اسرار و ژرفای آن، مانند یک غواص باید به ژرفای آن فرو رفت. فرو رفتن در بطن دین و ورود به کنه آن سبب استعاره غوص شده است، اما در این ژرفا، شناخت انسان با سدی مواجه می‌شود که مجبور به دور زدن و صرف نظر کردن از آن می‌شود. این سد با طرحواره قدرتی و با نام‌نگاشت [اسرار نهان ملکوت سد است] بیان شده است. «هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا أَرْتَمْتَ الْأَوْهَامَ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْتَرَّ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَ تَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ، لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّتِهِ صِفَاتِهِ وَ عَمَّصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصَّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ.» (اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان‌ها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند و افکار بلند و دور



از وسوسه‌های دانشمندان برای درک کیفیت صفات او را درک کند، درست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند.) (خطبه ۹۱) غیب و اسرار خداوند و کیفیت صفات و ذات او در شناخت امام، علاوه بر آن که مکان مند شده یادآور نام‌نگاشت [خداوند ماز و یا دریایی بی‌پایاب] نیز می‌باشد.

خواننده خطبه اگر کمترین آشنایی با ادبیات عرفانی؛ به‌ویژه شعر عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸) داشته باشد، نگاشت حوزه هدف و مبدأ این استعاره را هم‌سو با طرحواره جهتی و استعاره مفهومی «کوه قاف» خواهد دید. سالک راه خدا و معرفت الهی در شناخت امام علی علیه السلام قدم در راهی می‌گذارد که از آن به «استعاره دین، سفر است» یاد می‌شود. فرازهای زیر، نمونه‌هایی از آن است:

«وَنَهْجٍ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ، وَ الطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ» (همان)، «فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الإِعْتِسَافِ كُنْهُ مَعْرِفَتِهِ» (خطبه ۹۱). «نهج در زبان عربی به معنی «واضح و آشکار کردن چیزی و راه را پیمودن» (بندرریگی، ۱۳۷۸، ج ۲/ ۲۲۶۲) است. «استعاره نهج» از پرکاربردترین استعاره‌های مفهومی نهج البلاغه است. «ماده نهج فقط یک‌بار در قرآن به کار رفته که آن نیز به صورت منهای در آیه ۴۸ سوره شریفه مانده است.» (ارسطا، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۰۴) طرحواره‌هایی که استعاره اخیر در انتقال مفهوم و کارکرد معنای شناختی خطبه‌های امام علی علیه السلام دارد، علاوه بر آن که سبب پویایی تفکر و تأمل می‌شود، فراگردهای شناختی انسان را از «استعاره راه» که برابر معنایی آن سیل و طریق است، فراتر برده به مفهوم «سنت» و «تجربه زیسته» نزدیک‌تر می‌سازد؛ به بیان دیگر، سبک‌شناسی شناختی این استعاره، گویای آن است که از نظر امام علی علیه السلام، دین به منزله راه روشن است. روشنایی این راه متکی به امام و هادی و سرانجامش منتهی به معرفت و هدایت الهی و رسول بزرگوار اوست: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِن تَبِعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ، سَلَكَ بِكُمْ مَنَهِجَ الرَّسُولِ» (آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید، شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بود.) (خطبه ۱۶۶).

«ابْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَالبُرْهَانِ الْجَلِيِّ، وَ الْمِنْهَاجِ الْبَادِي...» (خداوند پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را با نوری درخشان، و برهانی آشکار، و راهی روشن برانگیخت...) (خطبه ۱۶۱).

«رَحِمَكُمُ اللهُ، عَلَى أَعْلَامٍ بَيْنَهُ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (خدا شما را بیمارزد، اعمال نیکو بر اساس نشانه‌های روشن انجام دهید؛ زیرا که راه روشن است که شما را به خانه امن و امان دعوت می‌کند.) (خطبه ۹۴).

این طرحواره با جسمانی کردن استعاره مفهومی «دین اسلام راه روشن و نهج است»، خطبه اشباح را با نگاشت‌ها و تناظرهای بسیاری مواجه کرده است:

مبدأ	نهج و راهی است که در آن سفر می‌کنیم.
هدف	دین اسلام است. «فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَحَقَّقْ شِقْوَتُهُ» (خطبه ۱۶۰)
مسافران و پویندگان راه	مؤمنان و مسلمانانی که «نهج الخیر» پیش میگیرند: «فَاخْذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا» (خطبه ۱۶۷)
موانع سفر	پیروی از شیطان و آنچه که در سنت پیامبر ﷺ و امامان نیامده است. «وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَآئِمَّةِ الْهُدَى» (خطبه ۹۱)
ملزومات سفر	اشتیاق به خدا و خواستار نزدیکی به او. «وَنَهْجَ سَبِيلِ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ» (خطبه ۹۱)
مقصد نهایی سفر	ومعرفت الهی و نور هدایت.

جدول: ۱

بهترین نهج، در قلمرو شناختی امام علی عليه السلام، قرآن است: «فَانظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّمَّ بِهِ وَاسْتَضِيَءَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ.» (خطبه ۹۱) قرآن، سرشار از علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده جهل و نادانی و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی است؛ با این حال، مفهوم‌سازان دوم، بدون آشنایی با شناخت مفهوم‌سازان اول، یعنی امامان، نمی‌توانند به کنه معرفت آن راه یابند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ، وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ؛ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي، وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَظْمَ مَا يَبْتَغِيكُمْ.» (خطبه ۱۵۸).

ویژگی سررشتی این استعاره گویای آن است که عقل و اندیشه انسان بدون برخورداری از روشنای معرفت و شناخت امامان دین، از راهیابی به معرفت الهی و نور هدایت باز می‌ماند: «فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَةً بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ...» (خطبه ۹۱) «وَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاءَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيَّفًا، وَ لَا فِي رَوِّبَاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصَرِّفًا.» (خطبه ۹۱).

- از دیگر کاربردهای استعاره‌های جسمانی، معناسازی در مفاهیم کمی انتزاعی است:



« وَ قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا. وَ قَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَ السَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا، بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيْلَ فَاقْتَبَهَا، وَ بِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَ بِفُرْجِ أَفْرَاحِهَا غُصَصَ أَتْرَاحِهَا وَ خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا، وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا. » (خطبه ۹۱)

در استعاره فوق، عدالت به ترازویی مانده شده است که کفه‌های آن روزی کاینات را اندازه‌گیری می‌کند و هر چیزی را در جای خود می‌نهد «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۳۷). استعاره «عدالت، میزان و ترازوست»، از فضایل مهم اندیشگانی امام علی علیه السلام است. این استعاره در شناخت ایشان، اصلی بنیادین است؛ «الإيمانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ» (حکمت ۳۱) این اصل شناختی، بازتاب‌های مختلفی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام داشته و تعبیرهای زبانی و سبک‌های شناختی گوناگونی را ترسیم کرده است:

عدل در برابر خدا	آن است که به مقام رضا برسی و خدا را از هر نقص و خطایی مبری بدانی. «وَالْعَدْلُ آيَاتُهُمْ» (حکمت ۴۷۰)
عدل در برابر ظالم	در این مفهوم، معنای عدل با شفافیت و برهم کنشی بیشتری همراه است و شدت معنایی و بار مفهومی قوی‌تری دارد. «يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى المَظْلُومِ.» (حکمت ۳۴۱)
عدل در اقتصاد	به معنی تقسیم مساوی و در حد نیاز است؛ بیشتر از نیاز، تذبذب است و کمتر از نیاز، جور و ستم. «إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ...» (خطبه ۱۲۶)
عدل در جامعه	به معنی تدبیر عمومی مردم‌داری است؛ به گونه‌ای که شایسته‌سالاری در آن به اوج می‌رسد. «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَ الْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍّ» (حکمت ۴۳۷)
عدل و ایدئولوژی	پایبندی به ایدئولوژی عدل، بافت گفتمانی نهج البلاغه را در اصول جامعه‌شناختی نضح داده است. « وَ اللَّهُ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرُوجَ بِهِ النَّسَاءُ، وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ: لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً. وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ إِضْيِيقٌ! » (خطبه ۱۵)

جدول: ۲

«فرهنگ از سخن‌هایی تشکیل شده که خاطره جمعی (افکار رایج و اندیشه‌های قالبی و نیز گفتارهای استثنایی را حفظ می‌کنند، سخن‌هایی که هر گوینده‌ای مجبور به موضع‌گیری در برابر آن‌هاست.» (باختین، ۱۳۷۳ ش، ص. ۱۲). لیکاف به همراه ترنر (M. Turner) در کتاب «فراتر از استدلال محض» (More than cool reason, 1989) از استعاره‌های خلاقانه و شاعرانه‌ای یاد می‌کند که ریشه و زیرساخت آن‌ها درون افکار رایج در جامعه، بافت اجتماعی و خاطره جمعی مردم قرار دارد. طرحواره این استعاره‌ها برای یافتن کالبد تجربی از «الگوی عام نیرو — پویایی» (Kövecses, 2000, p. 223) پیروی می‌کند؛ به طوری که تمهیدات و شگردهای زبانی به عنوان نیروی پویا، الگوی عام شناختی آن را با دگرذیسی همراه می‌کند. در کتاب مزبور، بحث فراتر از استدلال به این معنی است که زبان را نباید به عنوان یک سیستم جداگانه تلقی کرد، بلکه زبان، بخشی از وجود و هستی آدمی است که در تمام دوران زندگی ما، از آبشخور فرهنگ و خاطره‌های جمعی و تجربه زیسته آن سیراب می‌شود. از همین رو، لیکاف و ترنر معتقدند تمام استعاره‌های بدیع، ریشه در استعاره‌های مفهومی دارند که در بستر فرهنگ بالیده شده‌اند.

در علوم ذهنی و شناختی، فرهنگ، مفهوم محوری است. امروزه با تکیه بر تئوری ارتباط و دیگر مباحث علوم شناختی نظریه نوینی درباره معنای فرهنگ ارائه شده که اولویت را به شیوه درونی‌سازی تجربه افراد می‌دهد. «استراوس و کوین» از جمله نظریه‌پردازان علوم شناختی‌اند که فرهنگ را سند علمی شناخت عامه مردم می‌دانند. (Strauss & Quinn, 1997, p. 19) باور آن‌ها این است که فرهنگ، مجموعه کاملی از ارزش‌ها، ادراکات و شناخت‌های ماست که سیستم زنده‌ای از ساختارهای روان‌شناختی زبان، تجربه زبانی و غیرزبانی ما را شامل می‌شود. (Ibid, p. 36).

خطبه بر اساس اصل گفت‌وگو، درهم‌تنیدگی تامی با فرهنگ دارد. زبان خطبه به بهترین شکل می‌تواند تعامل بین شناخت و فرهنگ را بازتاب دهد؛ زیرا در خطبه، گفت‌وگو در شراکت با فهم مردم عادی شکل می‌گیرد؛ بنابراین، بسیاری از استعاره‌های مفهومی خطبه را می‌توان در پیوستگی با فرهنگ مطالعه کرد. اما نقش فعال و آفرینش‌گرایانه خطبه‌گو زمانی مشخص می‌شود که از درون این استعاره‌های مفهومی متعارف، استعاره‌های نوینی خلق کند؛ به عبارت دیگر، فراتر بردن معناها و نام‌نگاشت‌های مرسوم و متداول استعاره‌های مفهومی از سطح عام و عادی به سطح خاص،





سبک‌شناختی خطبه‌خوان را از یک بهره‌گیر منفعل به یک فعال آفرینش‌گر مبدل می‌سازد. لیکاف و ترنر بر این باورند که خلاقیت در به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی نوین و ارتقای نام‌نگاشت‌های عادی و رایج آن به معناهای هنری و آفرینش‌گرایانه از چهار مسیر عبور می‌کند: بسط (Extending)، پیچیده‌سازی با پرداختن به جزئیات (Elaboration)، پرسشگری (Questioning) و ترکیب یا تلفیق (Combining). (قادری، ۱۳۹۲ش، ص. ۱۱۱).

نمونه‌هایی از این استعاره‌های برگرفته از فرهنگ که زبان در آن قوی‌تر از شناخت است را در توصیف ویژگی‌های فرشتگان الهی می‌خوانیم «ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ وَ عِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنَ مَلَكُوتِهِ، خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَ حَشَابِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَابِهَا وَ بَيْنَ فَجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ رَجُلٌ الْمُسَبِّحِينَ مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدْسِ.» (خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان‌ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت‌آفرید و تمام شکاف‌ها و راه‌های گشاده آسمان‌ها را با فرشتگان پر کرد و جو را از آن‌ها پر کرد که هم اکنون صدای تسبیح آن‌ها فضای آسمان را پر کرده است.) (خطبه ۹۱) دین و فرهنگ دینی در بسیاری موارد، از نظر بن‌مایه دوشادوش اسطوره حرکت می‌کند؛ زیرا آسمان در باورهای اسطوره‌ای رمز اعتلاست. در این فرهنگ، آسمان جایگاه مقدس و پایگاه قدسیان است؛ قدسیانی که همواره در حال تسبیح‌اند. زبان متمایل به هنر، این فراز را فراتر از استعاره مفهومی [آسمان صعود مؤمن است] برده و با استعاره بدیعی، آسمان را ظرفی شبیه شهر تصور کرده که دارای ساختمان، راه و خانه‌های متعدد است و فرشتگان که فاقد ابعاد فیزیکی‌اند، در آن جای دارند.

در فراز دیگری از این خطبه می‌خوانیم: «وَ لَمْ تَرْمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عَزِيمَةَ إِيمَانِهِمْ وَ لَمْ تَعْتَرِكِ الظُّنُونُ عَلَي مَعَاقِدِ يَقِينِهِمْ وَ لَا قَدَحَتْ قَادِحَهُ الْإِحْنِ فِيمَا بَيْنَهُمْ» (تیرهای شک و تردید خلل در ایمان‌شان ایجاد نکرد و شک و گمان در پایگاه یقین آن‌ها راه نیافت و آتش کینه در دل‌هایشان شعله‌ور نگردید.) (همان) در فرهنگ دین رایج است که شک و تردید، شیطان را نسبت به بنی آدم کینه‌ور ساخت. امام علی علیه السلام استعاره مفهومی [شک خانه‌برانداز است] را از این فرهنگ فراتر برده و با تشبیه تردید به تیری که سبب ایجاد خلل و نابودی می‌شود، و تشبیه کینه به آتشی که دل انسان را به زوال می‌کشد و بصیرتش را کور می‌کند، هم کالبد تجربی و فیزیکی به دو مفهوم انتزاعی شک و



کینه بخشیده، و هم حوزه معناسازی آتش و تیر را گسترش داده است. در این انتقال استعاری، تلفیق تردید با کینه و ترکیب سوختن در آتش با زوال و نابودی، الگویی شناختی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که ریشه در خاطره جمعی آدمیان از جنگ دارد.

الگوی اخیر را در نیایش‌های امام علی علیه السلام که سرشار از مفاهیم عاطفی‌اند به‌وفور می‌توان دید؛ زیرا نیایش‌ها نمونه عالی و فاخر احساسات انسان‌اند و پشت زبان احساسی و عاطفی تمام نیایش‌ها، فرهنگ، طرز تفکر و شناخت خودنمایی می‌کند. به بیان دیگر، ماهیت زبان احساس و عاطفه، استعاره‌ای است که با الگوی عام نیرو-پویایی، بافت اندیشگانی و زمینه‌های فکری امام را به نمایش می‌گذارد. زبان گویای این احساس در حوزه فرهنگی، دعا و نیایش خولنده می‌شود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تَوَهَّلَ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تَرَجَّحَ فَخَيْرٌ مَرْجُوءٌ... فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا التَّمَامِ رِضَاكَ وَ اغْتِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ» (خدایا تویی سزاوار ستایش‌های نیکو و بی‌شمار ستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی... پس در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان). (خطبه ۹۱) در نیایش فوق، امیدواری به خداوند و تشبیه خدای متعال به بهترین آرزو و مطلوب‌ترین امید، با پیچیدگی استعاره همراه است و معنی آن از راه فرهنگ دریافت می‌شود؛ زیرا هم واژه خدا و هم دو واژه آرزو و امید مفهومی انتزاعی‌اند، شناخت مفهومی انتزاعی به کمک واژگان انتزاعی دیگر، نام‌نگاشت‌های آن را با پیچیدگی همراه می‌سازد و خواننده را ناگزیر به استفاده از فرهنگ و ذهنیت شکل گرفته در گفتمان آن می‌کند. دخیل بستن و توسل ریشه در فرهنگ دارد و ذهن ما از تصویر دراز کردن دست و چنگ زدن به دامن، الگویی طلب‌طالب از مطلوب را ترسیم می‌کند تا مفهوم ذهنی و انتزاعی امید بستن به مطلوب و تکیه بر نیروی قدرتمند و امن الهی را درک کند. الگوی نیرو-پویایی معنای مکرری است که در بستر گفت‌وگویی نیایش، تسلیم، کرنش و خضوع بنده در برابر خالق را یادآور می‌شود: «اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتُ لِي فِيمَا لَا أَمْدَحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَ لَا أُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَبِيئَةِ وَ مَوَاضِعِ الرَّيْبِ» (خدایا درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم و بر این نعمت‌ها غیر از تو را ستایش نکنم). (خطبه ۹۱) استعاره‌های فراز بالا برخوردار از شیوه بسط و گسترش بوده و در معناسازی مکمل یکدیگرند. در فرهنگ، نان و نمک خوردن لازمه سپاس است و الگوی ذهنی آن سبب شده تا چندین استعاره همدیگر را در معناسازی تکمیل کنند و به این ترتیب، گفتمان



نیایشی متن مبسوط و گسترده گردد؛ کلید نعمت در دست خداست، نعمت مانند گنجی پنهان است، بخشش نعمت موجب مدح و ثنات است، ستایش بخشنده نعمت فرض است. نکته مهم در سبک‌شناسی شناختی نوع اخیر از استعاره‌های مفهومی، تأثیرگذاری مستقیم فرهنگ در شکل‌گیری طرحواره‌هاست؛ هر جامعه و هر فرهنگی بنا به شرایط محیطی و اقلیمی خاص خود، از ساختمان، عناصر و اجزای آن، کارکردها و کاربردهای بنا تصورات و نگره‌های ویژه‌ای دارد که در تعامل بایکدیگر مفهوم استعاری را می‌سازند. در خطبه اشباح، امام علی علیه السلام برای انتقال شناخت خود از آفرینش، طرحواره‌های مفهومی‌ای به کار می‌برد که در کنش با یکدیگر، نظام خلقت را به مثابه یک ساختمان تداعی می‌کنند: «وَنَظَمَ بِأَلَا تَعْلِقَ رَهْوَاتِ فَرْجِهَا، وَلَا حَمَّ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَوَشَّحَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا، وَذَلَّلَ لِلَهَا بَطِينًا بِأَمْرِهٖ، وَالصَّاعِدِينَ بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُرُوفًا مِعْرَاجِهَا...» (خطبه ۹۱) شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مذکور را می‌توان با نگاشت‌های متعارف زیر بررسی و تحلیل کرد:

مبدأ	هدف	فونداسیون	سازنده	ساکنین	مصالح	فرایند
ساختمان	آفرینش آسمان	بدون تکیه‌گاه	خدا	فرشتگان	آفتاب، فلک، ستارگان، شهاب‌ها، دود، بخار	نظام بخشیدن بر فضا و اعمال ساکنین آن

جدول: ۳

این ساختمان در شناخت خواننده به صورت یک قلعه و دژ متداعی می‌شود که دارای نگرهبانانی است که جاسوسان را از دژ دور می‌کنند، مفهومی که نشان دهنده شناخت و برداشت مستقیم امام علی علیه السلام از قرآن است: «إِلَّا مَنْ خَطِيفَ الْخُطْفَةِ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (قرآن کریم صافات: ۱۰) «وَأَقَامَ رَصْدًا مِنَ الشُّهُبِ الثَّوَابِقِ عَلَى نِقَابِهَا، وَأَمْسَكَهَا مِنْ أَنْ تَمْرَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِ... وَرَمَى مُسْتَرِقِي السَّمْعِ بِثَوَابِقِ شُهْبِهَا» (خطبه ۹۱)

اما در رویکرد دوم از استعاره‌های مفهومی که محصول طرحواره‌های برهم کنشی است، با الگوهای مفهومی‌ای مواجه هستیم که در ایجاد و تأثیر کنش بر یکدیگر، معنی‌دار می‌شوند. «استعاره جوامع ساختمان‌ها هستند» (کوچش، ۱۳۹۹ ش، ص. ۲۰۵) یکی از پرکاربردترین انواع طرحواره‌های برهم کنشی است که از ویژگی‌ها و خصیصه‌های فیزیکی ساختمان برای انتقال مفاهیم ذهنی و



پسندیدگی‌های ساختاری آن بهره می‌گیرد. «ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ، وَعِمَارَةِ الصَّرْفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَكُوتِهِ، خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا، وَ حَشَابِهِمْ فَتُوقَ أَجْوَانِهَا وَ بَيْنَ فِجَاقَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ» (خطبه ۹۱)

در دیدگاه لیکاف «نگاشت به شدت ساختمان‌دوست» (لیکاف، ۱۳۹۰ش، ص. ۱۴۳) و استعاره‌های مفهومی‌ای که، موقعیت ساختاری یک مفهوم انتزاعی را عمدتاً بر اساس نظام باورهای فرهنگی عینی‌سازی می‌کنند، سطح فراگیرتر و عمیق‌تری از شناخت و دانش فرد را نمایان می‌سازند. سبک‌شناسی شناختی خطبه اشباح با توجه به نظام باور فرهنگی دین اسلام و مفاهیم قرآن، نشان می‌دهد، امام علی علیه السلام در تأملات و تفکرات خداشناسی، از توصیف سطحی و عینی بیزاری می‌جوید: «وَ أَشْهَدُ أَنْ مِنْ شَبَّهَكَ بِتَبَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَ تَلَاخُمِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمُ الْمُحْتَجِبَةِ لِتَدْيِيرِ حِكْمَتِكَ، لَمْ يَعْقدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَيَّ مَعْرِفَتِكَ، وَ لَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْيَقِينُ بِأَنَّهُ لَا نِدَّ لَكَ.» (خطبه ۹۱). او از طریق این استعاره‌ها، عقل سلیم و فطرت پاک انسان را بیدار می‌کند و حقیقتی را یادآور می‌شود که لازمه وجود و حیات دینی یک انسان باوجدان و برخوردار از عقل درونی است.

باید یادآوری کرد که توصیف عینی عمدتاً بر یکی از سه اصل هم‌سانی، این‌همانی و یگانه‌سازی تأکید می‌کند و ساختار فکری را درون استعاره‌های شاعرانه و علوم بلاغی شکل می‌دهد. (فرای، ۱۳۷۷ش، ص. ۱۵۰-۱۵۳) این استعاره‌ها نمی‌توانند در شناخت باورهای فرهنگی و سبک‌شناسی شناختی مؤثر باشند؛ بنابراین، توصیف محض هرگز نمی‌تواند کارایی لازم را در امر شناخت در مباحث دینی داشته باشد. دین و مفاهیم انتزاعی آن، فارغ از هم‌سانی، این‌همانی و یگانه‌سازی است؛ به ویژه در بحث خداشناسی که فطرتاً پیش فرض پذیرفته شده انسانی است که تعلق به اعتلا و عالم معنا را یک اصل می‌داند.

یکی دیگر از اساسی‌ترین استعاره‌های مفهومی که در درون هر نظام دینی به چشم می‌خورد، تصویر ارتباط بنده با خداوند است؛ سبک‌شناسی این تصویر، علاوه بر بافت فرهنگی، الگوی هستی‌شناختی مفهوم‌سازان آن را هم نشان می‌دهد. به همین دلیل، پژوهشگران علوم شناختی و فلسفه ذهن می‌گویند: استعاره‌های مفهومی نقش بسزایی در فرایند تفکر و فهم هستی ایفا می‌کنند. (Brumer, 1993, p. 4).



شاهد این استعاره در نهج البلاغه، این فراز است: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مِنْ سَاوَاكِ بَشِيءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ، وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنْزَلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ، وَ نَطَقْتَ عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ، وَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي الْعُقُولِ فَتَتَكُونُ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا، وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَتَكُونُ مَحْدُودًا مُصَرَّفًا.» (خطبه ۹۱)

غالب استعاره‌های مزبور را می‌توان در فراگردهای زبانی‌ای یافت که برای شناسایی خدا به کار می‌رود؛ آیات محکم قرآن، براهین روشن، خدای نامحدود، ننگجیدن در ذهن و... از جمله این فراگردهاست که ریشه در نظام فرهنگی و باورهای دینی دارد. سبک‌شناسی شناختی امام علی علیه السلام در این خطبه نشان می‌دهد، هر گونه پنداشت تساوی و برابر میان خداوند و مخلوقات، معادل کفر است. به همین دلیل، امام علیه السلام ما را درباره پرسش از ذات باری تعالی منع می‌نماید و خطرات آن را گوش‌زد می‌کند «فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَا تَقْدِّرْ عَظْمَةَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (خطبه ۹۱) زیرا پرسش از وجود، ذات و هستی علت‌العلل عالم و تفکر درباره اصل هاهوت، با خوف و مخاطره گمراهی همراه است. (مددیور، ۱۳۷۸ش، ص. ۱۳-۱۴).

به این نکته باید توجه داشت که گاهی عواطف و مقولات احساسی در زبان انسان در مرحله شفافیت نمودار می‌شود و گاه در مرحله نمادین. «احساس‌ها و عواطف روحی، که چیزها را به طور طبیعی بیان می‌کنند، نوعی زبان همگانی را می‌سازند که از آن پس به خودی خود می‌تواند محو شود. این مرحله شفافیت است.» (کهون، ۱۳۸۱ش، ص. ۳۵۲) اما اگر، صدای احساسات و معانی عاطفی زبان دال بر «حالات نفسانی» باشد که دقیقاً به منزله معنا(معنای اندیشیده شده یا زیست شده) است، زبان حالت نمادین و استعاره‌ای به خود می‌گیرد. (همان، ص. ۳۵۳) به عبارت دیگر، در وجه نخستین، عاطفه به زبان می‌آید، در حالی که در وجه نمادین، عواطف انسانی دست‌کاری می‌شود. این آموزه یکی از حیاتی‌ترین خصیصه‌های زبان است. تا جایی که گفته‌اند: «تصور نمودن یک زبان، به معنی تصوّر نمودن یک سبک زندگی است.» (Wittgenstein, 1953, p. 19).

زمانی که لیکاف، خاستگاه استعاره را نه زبان، بلکه اندیشه پرورش‌یافته و مکتوم در زبان معرفی می‌کند، در حقیقت به سویه هستی‌شناختی آن اشاره می‌کند. او می‌گوید: «استعاره بخش مهم و جدایی‌ناپذیر از شیوه متعارف و معمول مفهوم‌سازی جهان از سوی ماست و رفتار روزمره ما بازتاب

درک استعاری ما از تجربه است.» (لیکاف، ۱۳۹۰ ش، ص. ۱۳۸) پس علاوه بر استعاره‌های فیزیکی و ساختاری، استعاره‌های هستی‌شناختی هم در بافت فرهنگی و گفتمان متن حضور دارد. این وجه در ارتباط با زبان دین، که پیرنگ‌های استعاری و اسطوره‌ای قوی دارد، پر رنگ‌تر است.

نتیجه‌گیری

خطبه اشباح، نودویکمین خطبه نهج‌البلاغه، و یکی از بنیادی‌ترین متن‌هایی است که فرایند شناخت امام علی علیه السلام را در زمینه الهیات، دین، معرفت، حکمت متعالیه، هستی‌شناسی و ... می‌توان در آن دید. هدف اصلی ما در این مقاله، آشنایی با فرایند شناخت و نقد ذهن وقاد و مستطرف امام علی علیه السلام با استفاده از رویکردهای نوین پژوهشی و دانش‌های جدید زبانی بود. به همین دلیل با کاربرست اندیشه‌های جورج لیکاف و مارک جانسون، چگونگی کارکرد و سبک استعاره‌های مفهومی را درون یکی از مهم‌ترین خطبه‌های این اثر بررسی کردیم. استعاره‌های مفهومی این خطبه در دو قلمرو فیزیکی و فرهنگی مطالعه شد. موضوعیت دینی خطبه، زبان آن را سرشار از استعاره‌های مفهومی ساخته است؛ زیرا دین از جمله حوزه‌های مهم انتزاعی است و شناخت آن، از مسیر استعاره‌های مفهومی می‌گذرد.

بر اساس سبک‌شناسی شناختی (Cognitive Stylistics)، شناخت گوینده در کاربرد استعاره‌های مفهومی دخالت مستقیم دارد. ابعاد و انواع این استعاره‌ها که عمدتاً ذیل سه شاخه استعاره‌های جهت‌ی (جسمانی — فیزیکی)، هستی‌شناختی و ساختاری بررسی می‌شود، متأثر از بافت، فرهنگ و سبک تعامل او با دیگری است. این سخن بدان معنی است که استعاره‌ها درون گفتمان پدید می‌آیند و چون شناخت انسان تحت تأثیر نظام باورهای فرهنگی‌اش تغییر می‌کند، پس استعاره‌های مفهومی خواسته یا ناخواسته از فرهنگ تأثیر می‌پذیرند.

ما در این مقاله، استعاره‌های مفهومی خطبه اشباح را ذیل دو کاربرد فیزیکی و فرهنگی مطالعه کردیم و به این نتیجه دست یافتیم که استعاره‌های مفهومی در کاربرد فیزیکی، تحت تأثیر تجربه زیسته و دانش جسمانی مؤلف: بعد، حجم، زاویه، اندازه و جهت یافته و به اصطلاح، مکان‌مند و زمان‌مند شده است. طرحواره‌ها و نگاشت‌هایی که این استعاره‌ها دارند، گفتمان متن را اغلب در راستای انتقال پیام و ارتباط با مخاطب انسانی سوق می‌دهند. کاربرد این استعاره‌ها مطابقت تام با





امور حسی و عینی تجربه شده از سوی پیام رسان و پیام‌گیر دارد و جهان‌بینی اثر را بازتاب می‌دهد؛ به طوری که می‌توان ساختار منسجم و به هم پیوسته‌ای از استعاره‌های فیزیکی خطبه به دست آورد که همگی حول محور توحید، یگانگی و عدل خداوند، ازلی و ابدی بودن و غنی و مالک بودن او شکل گرفته‌اند. شناخت هر کدام از این مفاهیم انتزاعی با الگوی [معرفت خدا راه است] و در قالب استعاره مفهومی «نهج» متداعی شده است. سبک شناختی این استعاره نشان می‌دهد امام علی علیه السلام در مقام «مولی‌المومنین» کامل‌ترین شناخت را از خدا و دین در نهج‌البلاغه بیان کرده است؛ شناختی که راه خداشناسی و دین‌پژوهی را برای عوام و خواص گشوده است. استعاره مفهومی در این بخش با کالبد سازی تجربی، متعارف‌سازی مفهوم انتزاعی و شفافیت در معناسازی همراه است.

بخش دوم مقاله با تکیه بر گفت‌وگو (نیایش و مناجات خداوند) و تفکر در خلقت او انجام گرفت. سبک‌شناسی شناخت امام در این بخش از مقاله نشان می‌دهد فرهنگ، آموزه‌ها، خاطره‌های جمعی و ناخودآگاه، در زبان امام بالیده و پرورش یافته است؛ به طوری که زبان ایشان در مقام یک خطبه‌گو، سرشار از جملات عاطفی و بیان بدیعی است. این بخش از استعاره‌های مفهومی که از آن به استعاره‌های فرهنگی یاد می‌شود شامل منشورهای مختلف نیایشی، مدحی، و عاطفی درباره خداوند و قدرت بی‌مثال او در آفرینش است. فصاحت و بلاغت، خصیصه اصلی این استعاره‌هاست که اغلب با چاشنی تشبیه، تشخیص و مجاز درهم آمیخته است. همچنین بسط و تفصیل استعاره‌ها، تلفیق و ترکیب آن‌ها، کانونی‌سازی و پیچیدگی در فهم از ویژگی‌های سبک‌شناسی شناخت در این استعاره‌ها است.

منابع

. قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۸۲ ش، ترجمه محمد دشتی، چاپ نهم، قم: مؤسسه فرهنگی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۹۴ ش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ هفدهم، تهران: نی.

۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۹۳ ش، اسطوره، بیان نمادین، چاپ چهارم، تهران: سروش.

۳. اعتماد، شاپور، ۱۳۸۰ ش، انقلاب معرفتی و علوم شناختی، چاپ اول، تهران: مرکز.

۴. باختین، میخائیل، ۱۳۷۳ ش، سودای مکالمه، خنده، آزادی، ترجمه: محمدجعفر پوینده. تهران: آرست.

۵. باختین، میخائیل، ۱۳۸۷ ش، تخیل مکالمه‌ای، ترجمه: رؤیا پوراآذر، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۶. بندرریگی، محمد، ۱۳۷۸ ش، فرهنگ بندرریگی عربی-فارسی، دو جلدی، چاپ اول، تهران: علمی.

۷. تودوروف، تزوتان، ۱۳۸۲ ش، بوطیقای ساختارگرا، ترجمه: محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.

۸. ریکور، پل، ۱۳۹۸ ش، زمان و حکایت: پیرنگ و حکایت تاریخی، ترجمه: مهشید نونهالی، چاپ سوم، تهران: نی.

۹. سجودی، فرزانه، ۱۳۹۵ ش، نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ چهارم، تهران: علمی.

۱۰. شرت، ایون، ۱۳۹۶ ش، فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، ترجمه: هادی جلیلی، چاپ ششم، تهران: نی.

۱۱. طالب‌زاده، حمید، ۱۳۹۶ ش، گفتگویی میان هگل و فیلسوفان اسلامی، چاپ اول، تهران: هرمس.

۱۲. فرای، نورترپ، ۱۳۷۷ ش، تحلیل نقد، ترجمه: صالح حسینی، تهران: نیلوفر.

۱۳. فتوحی، محمود، ۱۳۹۲ ش، سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: سخن.

۱۴. فکوهی، ناصر، ۱۳۹۸ ش، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ دوازدهم، تهران: نی.

۱۵. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۹۶ ش، استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۶. کوچش، زولتان، ۱۳۹۹ ش، استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره، ترجمه: جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ سوم، تهران: آگه.





۱۷. کهون، لارنس، ۱۳۸۱ش، *از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، چاپ دوم، تهران: نی.
۱۸. گادامر، هانس گئورگ، ۱۳۹۳ش، *آغاز فلسفه*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، چاپ ششم، تهران: هرمس.
۱۹. گارودی، روزبه، ۱۳۷۵ش، *سرگذشت قرن بیستم*، ترجمه: افضل وثوقی، چاپ اول، تهران: سروش.
۲۰. گرمس، آلزیرداس ژولین، ۱۳۸۹ش، *نقصان معنا*، ترجمه: حمیدرضا شعیری، تهران: علمی.
۲۱. لیکاف، جورج، ۱۳۹۰ش، *نظریه معاصر استعاره*، مجموعه مقالات استعاره، با همکاری گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
۲۲. لیکاف، جورج و مارک جانسون، ۱۳۹۷ش، *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمه: جهان‌شاه میرزابیگی، تهران: آگه.
۲۳. مددپور، محمد، ۱۳۷۸ش، *سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۲۴. معلوف، لوئیس، ۲۰۰۰م، *المنجد فی اللغة العربیه المعاصره*، طبعه اولی، بیروت: دارالمشرق.
۲۵. هاملین، دیوید والتر، ۱۳۷۴ش، *تاریخ معرفت‌شناسی*، ترجمه: شاپور اعتماد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. هاوکس، ترنس، ۱۳۹۴ش، *استعاره*، ترجمه: فرزانه طاهری، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
۲۷. هایزنبرگ، ورنر، ۱۳۹۷ش، *جزء و کل*، ترجمه: حسین معصومی همدانی، چاپ دهم، تهران: نشر دانشگاهی.
۲۸. واینریش، هارالد، ۱۳۸۶ش، *استعاره، زبان‌شناسی و ادبیات، تاریخچه چنداصطلاح*، گردآوری و ترجمه: کورش صفوی، تهران: هرمس.
- پایان نامه ها و مقالات**
۲۹. ارسطا، محمد جواد، ۱۳۸۱ش، *پلورالیسم دینی و قرآن، قبسات*، شماره ۲۳، ص ۲۰۰-۲۲۰.
۳۰. حبیبی، فاطمه، ۱۳۹۷ش، *بررسی استعاره‌های مفهومی زبان در قرآن کریم با رویکرد شناختی*، رساله دکتری، دانشکده الهیات، تهران: دانشگاه الزهرا.



۳۱. حسینی، سیده مطهره و عبدالهادی فقهی‌زاده، ۱۳۹۶ش، اثرپذیری حکمت‌های نهج‌البلاغه از قرآن کریم در انعکاس انواع استعاره‌های هستی‌شناختی، *دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۱۱، ص ۱۱-۲۸.
۳۲. شریعتی نیاسر، حامد و منصور پهلوان، ۱۴۰۰ش، آسیب‌شناسی ترجمه‌های نهج‌البلاغه، *فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، دوره ۳، شماره ۴۹، ص ۴۰۷-۴۳۹.
۳۳. صابری‌نیا، زهرا؛ نرگس محمدی بدر، فاطمه کوپا و فرهاد درودگریان، ۱۴۰۰ش، خوانش تأملی «پیر چنگی» در زمان و حکایت پل ریکور، *دوفصلنامه علمی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۳(۵)، ص ۷۵-۹۹.
۳۴. علی‌پور، زهرا، ۱۴۰۱ش، *بررسی طرح‌واره‌های (حرکتی، قدرتی و حجمی) سیر و سلوک در حدیقه سنایی و تمهیدات عین‌القضات همدانی*، رساله دکتری، دانشکده ادبیات، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۵. قادری، سلیمان، ۱۳۹۲ش، استعاره، بدن و فرهنگ: مفهوم‌پردازی دل، جگر و چشم در بوستان سعدی، *نقد ادبی*، ۶(۲۳)، ص ۱۰۵-۱۲۳.
۳۶. مرتضایی، سید امیرحسین و محمود فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۹ش، سبک‌شناسی شناختی و امتناع کشف فردیت هنری: پسانوگرایان هم با استعاره‌های قراردادی شعر می‌سرایند، *ادبیات پارسی معاصر*، ۱۰(۲)، ص ۳۵۵-۳۷۵.
۳۷. نظری، علی؛ کبری خسروی و زهرا ابراهیمی، ۱۳۹۳ش، سبک‌شناسی خطبه اشباح نهج‌البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، ۲(۸)، ص ۲۱-۴۵.

38. . Brumer, Vincent. 1993. *The Model of Love: A study in Philosophical Theology*, Great Britain, Cambridge.

39. . Lakoff, George. 1992. *The Contemporary Theory of Metaphor*. To Appear in Ortony Andrew(ed.) *Metaphor and Thought*(2nd edition), Cambridge University Press.

40. . Mukarovsky, Jan. 1964. *Standard Language and Poetic Language*, In Freeman, D. C. Ed(1970).
41. . Ortony, Andrew. 1979. *Metaphor and Thought*, Cambridge : Cambridge University press.
42. . Semino, Elena. 2005. *The Metaphorical Construction of Complex Domains*. The Case of Speech Activity in English. *Metaphor and Symbol*, 20(1). Bowlan College, Lancaster University. Pp : 35-70.
43. . Strauss, Claudia and Naomi Quinn. 1997. *A Cognitive Theory of Cultural Meaning*. Cambridge and New York : Cambridge University Press.
44. . Valiuliene, Edita. 2001. *Temperature Metaphors in Lithuanian and English: Contrastive Analysis*. cognitive linguistics, contrastive semantics, corpus linguistics. Pp : 207- 219.
45. . Wittgenstein, Ludwig. 1953. *Philosophical Investigations*. Translated by G.E.M. Anscombe. Posthumously, Basil Blackwell Ltd.
46. . Zoltán Kövecses, 2000. *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*, Cambridge : Cambridge University Press, 223p.

